

ریشه‌های سیاست و مسائل سیاسی در نظام اجتماعی ارامنه ایران (۹۰۶-۱۱۳۵ ق / ۱۵۰۱-۱۷۲۳ م)

هاشم آقاجری*

سیدعلی مزینانی**، مهران رضایی***، محمد شهیدی****

چکیده

در سال‌های ۹۰۶ تا ۱۱۳۵ ق / ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۳ م، ارامنه قفقاز، اقلیت کوچکی از پادشاهی ایران، در متنی از زمان جهانی که خصایص عمده‌اش جهانی شدن اقتصاد بر مبنای مجموعه‌ای از دولت‌های مطلقه است در جغرافیایی از غرب اروپا تا جنوب شرق آسیا به سیاست و تجارت مشغول بودند. این که سیاست‌ورزی در چنین سطح و چنین گستره‌ای برای جمعیتی محدود چگونه ممکن بوده و چه نوع مسائل سیاسی دغدغه‌های آنان را شکل می‌داده است اساساً جای سؤال است. بررسی این مسئله از خلال نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و جامعه‌شناسی تاریخی مکمل آن روشن می‌کند که حرکت فزاینده نظام اجتماعی ارامنه به سمت منابع اقتداری و گونه‌های تازه‌ای از منابع تخصیصی با قابلیت انتشار بالا در زمان — مکان اجازه فعالیت با آن دامنه و در آن سطح را فراهم می‌کرده و مسائل سیاسی جاری ایشان نیز ناشی از همین منابع و معطوف به حفظ آن‌ها بوده است.

کلیدواژه‌ها: اجمیادزین، ارامنه، جلفای نو، دولت مطلقه، صفویه، منابع اقتداری، منابع تخصیصی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، H_aghajari@yahoo.com
** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، azar1367@gmail.com
*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران، mهران.rezaie@ut.ac.ir
**** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
mohamadshahidi70@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۵

۱. مقدمه

نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز با قراردادن تکیه‌گاه هستی‌شناختی خود بر مبنای زمان — مکان (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۳) قدم بزرگی در مسیر فائق‌آمدن بر همه دوگانگی‌های رایج در جامعه‌شناسی از جمله فرد — ساختار، فرهنگ — ابزار، و ایستایی — پویایی برمی‌دارد. بر این اساس، هستی باید به همان صورتی که هست به صورت یک کل واحد مطالعه شود. این چنین است که از نظر گیدنز، جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری یک فعالیت واحدند (Giddens, 1984: 355).

در مطالعه هر مسئله سیاسی از مسیر نظریه ساخت‌یابی پژوهش‌گر مجاز است، ضمن اتخاذ ره‌یافتی نهادی و در تعلیق‌نگه داشتن سطح کنش، همه چهار عنصر اصلی نظام اجتماعی را یعنی نظام سلطه (شامل دو عنصر اصلی «منابع اقتداری» و «منابع تخصیصی»)، نظام مشروعیت، و نظام دلالت در تأثیر و تأثر متقابلشان در نظر بگیرد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۰)، در عین حالی که این مجموعه را در متنی از تغییر (اصول ساختاری، زمان جهانی، روابط بین‌الجوامعی، و مرزهای زمانی — مکانی) و تأثیر و تأثر متقابل با کنش‌گر قرار داده است.

این روش‌شناسی در عین حال، با مدخلیت مسئله «تغییر»، مستقیماً در جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز غوطه‌ور است. جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز همه چیز را بر مبنای انتشار در زمان — مکان فهم می‌کند. در حالی که می‌توان تفصیل جامعه‌شناسی تاریخی گیدنز را در جای دیگری مطالعه کرد (Giddens, 1984)، تاجایی که به موضوع مورد بررسی ما در این جا مرتبط است حد فاصل سال‌های ۹۰۶ تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۳ م دورانی است که در آن به لحاظ زمان جهانی دنیا در «عصر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اولیه» به سر می‌برد و تقریباً همه جوامع درگیر با مسائل و روابط این عصر بر اساس «نظام اجتماعی منقسم به طبقات» سازمان یافته‌اند.

در بررسی‌ای که جایی دیگر با عنوان «سه مقطع تولید و بازتولید سیاست در نظام اجتماعی ارامنه قفقاز ۳۰۳-۴۳۰ م/ ۴۳۰-۱۲۲۰ م/ ۱۲۲۰-۱۵۰۱ م»^۱ به انجام رسانده‌ایم یک حرکت کلی را در نظام اجتماعی ارامنه قفقاز از سوی منابع تخصیصی، که به شدت محدود در زمان — مکان‌اند، به سمت مجموعه‌ای از منابع اقتداری که انتشار زمانی — مکانی چشم‌گیر شناسایی کرده‌ایم. در مقطع اول سیاست‌ورزی، اساساً بر عهده شاه و ناخارارها (خاندان‌های زمین‌دار) بوده است. «منابع اقتداری» ایشان تنها محدود به «دژنشینی» و «خویشاوندی» بود، در حالی که منابع تخصیصی یا به عبارتی دیگر مالکیت ارضی و نیروی مسلح تعیین‌کننده اصلی بودند که خود تحت نظارت نظام مشروعیتی متشکل از «گاه‌نامه» و «مشروعیت کهن خاندان آرشاکونی» اداره می‌شدند. چرخش کلیدی از آن منابع تخصیصی محدود و منفک به سمت

منابع اقتداری و نوعی جدید از منابع تخصیصی در مقطع دوم واقع شد. این چنین بود که در مقطع سوم روحانیت و تجار، به عنوان عناصر اصلی سیاست‌ورز در نظام اجتماعی ارامنه، به لحاظ منابع اقتداری عناصری چون «امر قدسی»، «قانون‌گذاری»، «ترجمه»، «تفسیر و بایگانی»، «خویشاوندی»، «واسطه‌گی و میانجی‌گری» را در کنار عناصری تخصیصی منتشرشونده‌ای چون «وقف»، «پول»، و «تجارت» به کار می‌گرفتند و می‌توانستند به نحو چشم‌گیری بر زمان - مکان فائق آیند.

این مقاله، از طریق رصد ادامه دگرگونی این منابع و قواعد، با عنایت به بستر درحال ظهور اقتصاد جهانی متکی بر دولت‌های مطلقه و درعین‌حال پیوند آن‌ها با سیاست‌ورزی ارامنه قفقاز، سعی در روشن ساختن ریشه‌های سیاست و معرفی مسائل سیاسی این مردم خواهد داشت.

۲. جهان ارمنی در آستانه دولت مطلقه (۹۰۶-۱۰۱۰ ق / ۱۵۰۱-۱۶۰۲ م)

در بطن قرن یازدهم قمری / هفدهم میلادی در سپهر سیاسی ارامنه قفقاز از ناخارارها دیگر خبری نبود، هرآنچه وجود داشت بین روحانیت و تجار می‌گذشت. در متنی که عثمانی‌ها مصمم بودند برای کسب درآمد بیش‌تر و ضربه‌زدن به رقیب عقیدتی خود تجارت ابریشم را که تنها از خان‌نشین شماخی سالانه ۲۵ میلیون اسپر درآمد نصیب دولت صفوی می‌کرد (Kouymjian, 1997: vol. 2, 18) به انحصار خود درآوردند، سنگینی هزینه‌های زدوخورده مستقیماً بر دوش ارامنه قفقاز می‌افتاد. طبیعتاً اچمیادزین تمرکزی بر «ترجمه»، «تفسیر» و «بایگانی» نداشت. از سوی دیگر، «موقوفات» عمدتاً به یک قالب ارضی عقب‌گرد کرده بودند،^۲ درحالی‌که «پول» از مدت‌ها قبل دست بالا را در میان منابع تخصیصی کسب کرده بود. در چنین شرایط ناامیدکننده‌ای، اچمیادزین دست‌به‌دامن اسلامبول شد. حاصل این درخواست کمک عزیمت ورداپت استپان سلماستی (۹۲۳-۹۴۵ ق / ۱۵۱۸-۱۵۳۹ م) از آن شهر و انتصاب او به عنوان کاتولیکوس کلیسای رسولی بود. کاتولیکوس سلماستی خیلی زود از مشاهده وضعیت اچمیادزین دل‌زده شد بنابراین، سعی کرد با ترکیبی از «قانون‌گذاری»، «امر قدسی»، و «واسطه‌گی و میانجی‌گری» راهی به بیرون بیابد. او میکاییل سباستاتسی را به عنوان ویکار (پیشکار کلیسا) تعیین و به سمت رم عزیمت کرد (Chamich, 1827: vol. 2, 33) تا ببیند چه کمکی می‌توان از «فرانک‌ها» توقع داشت (Lipardian, 1987: 19). به رغم اعطای امتیاز تأسیس دانشگاه کاتولیک در ایروان از سوی کاتولیکوس سلماستی

(Chamich, 1827: vol. 2, 337-338) و ارسال سند وحدت کلیسای‌های رسولی و کاتولیک مربوط به دوران گریگور روشن‌گر (ibid: vol. 2, 336) از سوی جانشین او کاتولیکوس سباستاتسی (۹۴۵-۹۵۶ ق / ۱۵۳۹-۱۵۵۰ م) نتیجه‌ای از این تلاش‌ها حاصل نشد.

در دل این وضعیت کلیسا، «پول» و «تجارت» تجار ارمنی منابع جدیدی برای ایشان در چتته داشت، «کارگزاری» و «کلونی». دانش ارامنه در زمینه خرید و فروش، عوارض، مسیرها، و روابط محلی آن‌ها باعث می‌شد حتی در یک مسیر به‌ظاهر ساده از ارزروم تا ایروان نیز بود و نبود ایشان تفاوت اساسی در هزینه‌های تجارت ایجاد کند (Tavernier 1676 in: Vartoogian, 1974: 96-100). کلونی‌ها نوعی از «مکان» (location) بودند؛ مکان درمقام محدوده‌ای که مجموعه‌ای از منابع اقتداری و تخصصی در آن مجتمع (Giddens, 1985: 13) و در شهرها به‌عنوان نوع برتر «مکان» در جوامع منقسم به طبقات توزیع شده است (Giddens, 1984: 183). در قرن شانزدهم، کلونی‌ها هنوز در آغاز راه قرار داشتند، اما سکونت دویست‌هزار ارمنی در چهارده نقطه مختلف لهستان (Bournoutian, 2006: 249-250)، ۲۵۰ هزار ارمنی در اسلامبول (ibid: 191-192)، تجارت‌خانه‌های ارمنی در تمام شهرهای مهم روسیه هم‌زمان با حاکمیت ایوان چهارم (مخوف) (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۴)، و جمعیت ارمنی آگرا، که با تلاش امپراتور اکبر در آن‌جا مستقر شده بودند (Seth, 1937: 2)، به‌علاوه ارامنه‌ای ساکن در دولت‌شهرهای ایتالیایی هم‌چون ذخیره‌ای از منابع اقتداری و تخصصی برای آینده بودند. چنین بود که در همان متن منازعات بی‌پایان صفوی — عثمانی، که جلفای قدیم به کلیبربستری از سنگ بنا شده بود، همه دوهزار منزل واقع در آن ساخته از سنگ بودند و شهر تمام مواد غذایی موردنیاز خود را از مناطق هم‌جوار خریداری می‌کرد (Kouymjian, 1997: vol. 2, 25). جلفایی‌ها تنها از طریق ابریشمی که برای حلب می‌فرستادند سالانه ۴۸ هزار دوکا سود خالص داشتند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۲۷).

وجود جلفای تجارت‌پیشه دخیلی به‌حال کاتولیکوس داوید (۹۹۸-۱۰۳۸ ق / ۱۵۹۰-۱۶۲۹ م) نداشت. اچمیادزین در ابتدای دهه ۱۵۹۰ م مبلغی بالغ بر شصت‌هزار دنیر بدهکار بود (Chamich, 1827: vol. 2, 340-341) و سعی کرد با دست‌کاری «قانون‌گذاری» کلیسا راه‌حلی برای افزایش تلاش‌ها در گردآوری اعانه و تقسیم محنت تعقیب‌شدن مدام از سوی طلب‌کاران سمج کلیسا بیابد (ibid). پس، مقام هم — کاتولیکوسی را جعل کرد و ورداپت ملیکست (۱۰۰۰-۱۰۳۷ ق / ۱۵۹۲-۱۶۲۸ م) را به‌عنوان اولین هم — کاتولیکوس در تاریخ کلیسای ارمنی به این مقام نصب کرد (ibid). وقتی که داوید و ملیکست این مسیر را نیز بی‌فایده یافتند سعی کردند با واردکردن «امر قدسی» و «پول» بر معضلات کلیسا فائق آیند. به‌این‌منظور،

آن‌ها ورداپت سرایون آمدتسی (۱۰۱۰-۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۲-۱۶۰۴ م) را، که شهرت فقهی بالا و هم‌چنین ثروت شخصی فراوانی داشت، به جلفای قدیم فراخواندند (ibid: vol. 2, 343-344). اقبال بی‌نظیری که تجار به آمدتسی نشان دادند و منتج به گزینش او به‌عنوان کاتولیکوس شد داوید و ملیکست را به‌سمت تجار ارمنی اصفهان و دربار صفوی سوق داد (Arak'el of Tabriz, 2010: 39). مهم‌ترین پیامد مسافرت داوید و ملیکست به اصفهان و واسطه‌گی‌هایی که در خلال آن انجام شد آشنایی شاه عباس اول با جلفای قدیم و شبکه جهانی تجارت این شهرک بود. به‌عنوان پادشاهی که خیال اعمال مستقیم و بی‌واسطه قدرت را در سر می‌یخت، شاه عباس خیلی زود متوجه شد که جلفایی‌ها دقیقاً همان گروهی‌اند که می‌توانند مجری سیاست‌های وی قرار بگیرند. با فرارسیدن سال ۱۰۱۷ ق/ ۱۶۰۹ م جمعیت بزرگی از ارامنه جلفای قدیم در اصفهان مستقر شده بودند (ibid: vol. 2: 47-61).

۳. جهان ارمنی در متنی از دولت مطلقه ۱۰۱۰-۱۰۷۵ ق/ ۱۶۰۲-۱۶۶۵ م

بدون شک، در سال‌های نخستین کوچ اجباری ارامنه به اصفهان، هم - کاتولیکوس ملیکست می‌پنداشت که از این‌پس ارمنستان قفقاز عرصه کامرانی او خواهد بود، غافل از این‌که با تسریع فرایند مهاجرت، ناخواسته، تجار را در آستانه دست‌یابی به مدارج بی‌سابقه‌ای از قدرت قرار داده بود. درحالی‌که رواج «پول» گاهی از محصولات کشاورزی هم پیش‌تر بود (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 120) و حتی دیرها، که اشتغال اصلی شان کشاورزی بود، همیشه حجم قابل‌توجهی از پول نقد را در اختیار داشتند (ibid: 178-179). ملیکست به ایروان اسباب‌کشی کرد و آنچه را از موقوفات کلیسا باقی مانده بود میان اعوان و انصار خویش توزیع کرد و آن‌ها نیز اراضی دریافت‌شده را ممر درآمد شخصی قرار دادند (Arak'el of Tabriz, 2010: 230-231). اما اراضی یادشده نمی‌توانستند وضعیت چشم‌گیری داشته باشند وقتی که امیر گونه‌خان می‌کوشید روستاهایی خالی از سکنه ارمنستان قفقاز را با کوچاندن ارامنه موش و وان دوباره رونق بخشد (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 76). نتیجه این وضعیت خود را در بدهی شصت‌هزار دنیری هم - کاتولیکوس ملیکست به‌رخ می‌کشید که عمدتاً به شکل سفته و برات به‌بار آمده بود (Arak'el of Tabriz, 2010: 32). تجار جلفای نو، که مالیات سرانه‌شان با دست‌رسی گسترده به دستگاه ملکه مادر می‌رسید (Baghdiantz McCabe, 1999: 93) و با مالیات‌هایی که برای ضرب مجدد سکه در مبادی ورودی کشور، گمرکی، حق استفاده از آب و کسب‌کار به دولت می‌پرداختند (ibid: 139-140)، روابط بسیار تنگاتنگی بین خود و دربار اصفهان برقرار کرده بودند و نه‌تنها هیچ علاقه‌ای به پی‌گیری

سرنوشت بدهی‌های ملیکست ندا شدند، که منتظر مشاهده کوچک‌ترین سهو و خطایی از سوی او بودند.

ملیکست فرصت موردنظر را خیلی زود در اختیار تجار جلفای نو قرار داد. آن‌ها که حتی قبل از کوچ اجباری نیز برای مأموریت‌های دیپلماتیک موردنظر شاه عباس اول قرار داشتند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۳۱) بعد از کوچ اساساً به عضویت رسمی تشریفات دیپلماتیک دربار صفوی نائل آمدند (Baghdiantz McCabe, 1999: 104). شمه‌ای از این نفوذ در ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۶ م به رخ کشیده شد که طی آن مأموریت پدر دیگو، که با سند اتحاد مسیحیان از رم به اردوی شاهی در شماخی آمده بود، ابتدا مورد استقبال شاه قرار گرفت ولی در کم‌تر از دو یا سه روز از اردو اخراج شد (ibid: 63). هرچند درباره رد پای کاتولیکوس ملیکست در مأموریت پدر دیگو نمی‌توان با قطعیت نظر داد، در ۱۰۲۱ ق/ ۱۶۱۳ م وی مکاتباتی را با پاپ پل پنجم گشود. اهالی جلفای نو در مقابل این اقدام سریعاً درخواست بازداشت وی را به دربار صفوی ارائه دادند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۵۱). با وجود این، کاتولیکوس ملیکست دست از ارتباط مثبت خود با رم برنداشت و باتوجه به نیاز همیشگی‌اش به پول نقد اجازه بازدید از بقایای متبرکه اچمیادزین را به دو راهب کاتولیک داد (Arak'el of Tabriz, 2010: 162). این خطا اقتدار «قدسی» ملیکست را کاملاً به باد داد. دو راهب اقدام به سرقت بقایا کردند، به قصد انتقال آن‌ها به پرتغال. خوجه نازار و خوجه سفار وارد عمل شدند. از دربار نیروی نظامی گرفتند و به صومعه کاتولیک‌ها هجوم بردند و بقایا را پس گرفتند و به دستور شاه‌عباس به منزل خوجه سفار منتقل کردند (ibid: 165) تا علاوه بر بقایایی که خود شاه‌عباس قبلاً به اصفهان منتقل کرده بود (ibid: 171)، بقایای اخیراً عودت داده شده نیز بر شأن قدسی جلفای نو بیفزاید.

این تمام بداقبالی‌های کاتولیکوس ملیکست نبود. در خود ارمنستان قفقاز، جریانی از «ترجمه»، «تفسیر»، و «چاپ» در حال شکل‌گیری بود که کاملاً خارج از حوزه اقتدار ملیکست قرار گرفته بود. ورداپت‌ها ترکیراکوس و سرگیس با سفر به اورشلیم راهورسم دیرنشینی را از «کلونی» ارامنه آن شهر به ارمنستان بازگرداندند و زوایه اعظم تاتو (متس آناپات) را راه‌اندازی کردند که به کلی خارج از دیرنشینی تحت نظارت کاتولیکوس ملیکست قرار داشت. این دیر به تنهایی شاگردان نخبه بسیاری را جذب کرد یا پرورش داد که مؤسس تاتواتسی یکی از آن‌ها بود (ibid: 208). غیر از زوایه اعظم، فعالیت‌های ورداپت پوغوس از صومعه واراگ هم به کلی نظارت کلیسایی کاتولیکوس را خدشه‌دار کرد و وی

را خشمگین کرده بود (ibid: 219-220). چندان طول نکشید که این جریان مستقل کلیسایی مورد توجه تجار جلفای نو واقع شود.

احتمالاً اگر فشار ناشی از کمبود همیشه پول نقد کاتولیکوس ملیکست را نمی‌آزرد، سفر سال ۱۰۲۵ ق/ ۱۶۱۶ م او به اصفهان هرگز رخ نمی‌داد (Chamich, 1827: vol. 2, 365-366). با عنایت به حجم نقره در گردش در اروپا (Baghdiantz McCabe, 1999: 3)، تجار جلفای نو امیدهای شاه‌عباس اول را به ایشان برای تأمین منابع گسترده‌ای از پول نقد برای شکل‌دهی نظام غلامان خاصه و دیوان‌سالاران فاقد تعلق خاندانی (یا شکلی از دولت مطلقه) کاملاً محقق کرده بودند؛ دولت صفوی تنها از محل عوارض تجارت ابریشم سالانه ۶۲۱۴۶۵ هزار تومان منتفع می‌شد (ibid: 148). این جا مجدداً پای کارگزاری و کلونی در بین بود. تجارت مبتنی بر انجمن‌های خانوادگی، به واسطهٔ اتکا بر اعتماد، هزینه‌ها را به شدت کاهش می‌داد (S. L. Xacikyan 1988 in: Baghdiantz McCabe, 1999: 247). ریاضت توأم با این تجارت باعث می‌شد در بسیاری موارد آن‌ها بخشی از تدارکاتی را که از خانه با خود برگرفته بودند دست‌نخورده بازگردانند (Tavernier 1676 in: Vartoogian, 1974: 225-226). واقعیت دیگر این بود که سفرهای آن‌ها نظم خلل‌ناپذیری داشت (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 3, p. 16) که خود این امر موجب می‌شد اطلاعات آن‌ها از امور نسبت به همهٔ رقبای تجاری همیشه دست‌اول باشد و البته یک «التماس دعا» عمدهٔ هزینهٔ این گردش اطلاعات در میان اعضای انجمن تجاری و هم‌کیشان بود (Zakaria of Agulis, 2003: 17). هم‌چنین، جلفایی‌ها به انواع اسناد اعتباری مانند یندوی، محاک، و آواک دست‌رسی گسترده‌ای داشتند (Baghdiantz McCabe, 1999: 110-112) که از خلال آن می‌توانستند حجم زیادی از زمان را ذخیره کنند و این امتیاز سوای دست‌رسی آنان به منابع اعتباری با سود حداکثر هشت درصد در مقابل سود ۲۵ درصدی همان منابع برای رقبای بریتانیایی آن‌ها بود (ibid: 227). به‌رغم دست‌رسی گسترده به پول، ظرفیت واسطه‌گی، و دیپلماسی و قدرت تجاری، جلفایی‌ها نسبت به بدهی‌های کاتولیکوس کاملاً بی‌تفاوت ماندند و به‌این سبب نتیجهٔ سفر اصفهان برای کاتولیکوس به‌نوعی حقارت‌آمیز بود (پاپازیان، ۱۹۵۶: ج ۲، ش ۱۲، ص ۴۸۷).^۳ از روی توان تجاری پیش‌گفته، سال بعد یعنی ۱۰۲۶ ق/ ۱۶۱۷ م ارامنهٔ جلفای نو مزایدهٔ تجارت انحصاری ابریشم ایران با اروپا را با قیمتی که ابتدا در نظر رقبای انگلیسی و هلندی آن‌ها خسارت‌بار خوانده می‌شد (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 7, p. 24) به‌نفع خود به‌اتمام رساندند و رابطه‌شان با دربار صفوی بیش‌ازپیش مستحکم شد.

دیگر برای اچمیادزین کاتولیکوس ملیک‌ست هیچ اقتداری بر جلفای نو باقی نمانده بود، کاتولیکوس ملیک‌ست به‌عنوان آخرین راه‌حل در ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م برادرزاده خود، ورداپت ساهاک، را به‌مقام هم — کاتولیکوسی برکشید تا شاید از این طریق تلاش‌ها برای گردآوری اعانه دو برابر شود (Chamich, 1827: vol. 2, 366). اما این تلاش نیز برای وی ثمری نداشت. جلفای نو با استقبال از جریان مستقلی که در کلیسای ارمنی شروع به بالیدن کرده بود، بدون اعتنا به نظر شاه درباره ساهاک (Arak'el of Tabriz, 2010: 193)، مقدمات کاتولیکوسی مؤسس تاتواتسی را فراهم کرد، درحالی‌که قبل‌تر هم شاگرد وی، خاچاطور کساراتسی (۱۰۳۲-۱۰۳۸ ق و ۱۰۴۳-۱۰۵۵ ق/ ۱۶۳۴-۱۶۴۶ م)، را به‌رهبری حوزه اسقفی جلفا برگزیده بود (Ghougassian, 1995: 115).

اغراق نیست اگر گفته شود مؤسس سوم همه‌چیز را در مسیر ترجمه، تفسیر، و چاپ بسیج کرد. در حوزه جلفای نو، خاچاطور کساراتسی با شایستگی تمام بیست کلیسا (ibid: 121)، پنج مدرسه مذهبی (ibid: 110, 117)، و یک صومعه خواهران (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 49) را اداره می‌کرد. سواً تلاش‌هایی که در زمینه بازگرداندن تمامی اموال کلیسا (حتی ظروف غذاخوری و پذیرایی) انجام داد (Chamich, 1827: vol. 2, 369-372, 373)، مؤسس دیر هواهانانک را دوباره زنده کرد و بخشی ویژه آموزش کودکان را بر آن افزود (ibid: 373)، دیر بژنی را تحت نظارت ورداپت فیلیپوس، دیگر شاگرد موردا اعتماد خود، قرار داد و عواید شرعی کناکر را مادام‌العمر به وی بخشید (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 93). نتیجه تلاش‌های وی در حوزه نفوذش تقریباً همانی از آب درآمد که می‌خواست؛ رعایت سلسله‌مراتب. در کلیسایی که تاتواتسی از خود به ارث گذاشته بود افراد پیجوی ترفی در قدم اول مدتی را، به‌عنوان نویراک، خدمت می‌کردند (ibid: 181). بعد، مدتی انزوا و خودسازی پیشه می‌کردند (ibid: 173)، سپس ریاست دیری به آن‌ها سپرده می‌شد تا توان خود را در مدیریت مسائل دنیوی و معنوی آن به‌اثبات برسانند (ibid: 299-300) و درنهایت از میان همین رؤسای دیرها، نامزدهای مقام کاتولیکوسی شناخته می‌شدند.

در همین زمان، با تکیه‌زدن شاه صفی بر تخت پادشاهی، مسئله نظارت دولتی بر صادرات ابریشم به‌کلی لغو شد؛ امری که انگلیسی‌ها دو ست داشتند فارغ از مهارت جلفایی‌ها آن را صرفاً به «رشوه‌پردازی»های ارامنه و فساد دربار نسبت دهند (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 18, p. 30). این لغو نظارت دولتی در ارمنستان قفقاز با دوره‌ای از رونق ارضی هم‌زمان شد. در کناکر، مأموران مالیاتی آسیاب‌ها، روغن‌کشی‌ها، و خرمن‌کوب‌ها به‌ثبت

می‌رساندند (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 83-84) و بازدهی اراضی دشت آرات آنقدر خوب بود که از شهرهای آذربایجان (مثل تبریز) برای تأمین ارزاق به روستاهای ایروان مراجعه می‌شد (ibid: 168). آن لغو نظارت دولتی و این رونق ارضی به معنای شکل‌گیری یک قشر تاجر — زمین‌دار در ایروان بود که هم می‌توانست ابریشم تولید و صادر کند و هم خودکفایی زراعی داشت. ورود این قشر نوپا به سیاست‌ورزی چندان طول نکشید.

طرز زندگی و خدمات مؤسس تاتواتسی عنوان «روشن‌گر ثانی» (ibid: 138-139) را برایش به‌ارمغان آورد. ارامنه به‌اتفاق از او خواستند که کاتولیکوس بعدی را قبل از مرگ خود برای آن‌ها تعیین کند. وی نیز اعلام کرد به ورداپت فیلیپوس، رئیس دیر بژنی، نظر دارد (Arak'el of Tabriz, 2010: 249-250). به‌این ترتیب، کاتولیکوس فیلیپوس (۱۰۴۱-۱۰۶۵ ق/ ۱۶۳۲-۱۶۵۵ م) حتی قبل از گزینش تقدیس شد. برای هدف بزرگی که کاتولیکوس جدید در ذهن داشت حفظ دست‌آوردهای اچمیادزین در حوزه ترجمه، تفسیر، و چاپ ضروری بود. بخشی از مجموعه آموزشی هوهاناوانک به اچمیادزین منتقل شد (ibid: 256). حتی بعد از انتقال هم دیر چنان اعتباری داشت که اساتید از اصفهان و لووف دعوت به تدریس را در آن با اشتیاق می‌پذیرفتند (ibid: 299-300)، رونق‌زویه اعظم با حضور متکلمینی چون نرسس ماکویی حفظ شد (ibid: 306-307). در نتیجه اقدامات فیلیپوس، ارمنستان قفقاز شاگردانی از کلونی‌های ارمنی اقصی‌نقاط جهان داشت که برخی از ایشان، مانند استپانوس لووفی، به فخر کلیسا بدل شدند (ibid: 316-317). موقوفات کلیسای ارمنستان قفقاز نیز آنقدر رونق یافته بود که حتی خوانین منطقه در صف انتظار برای بهره‌گیری از امکانات زراعی آن باشند (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 100) و کاتولیکوس فیلیپوس بتواند طرح‌های بزرگی را مثل آب‌رسانی از قارص به اچمیادزین اجرا کند (شاه‌عباس دوم در پایازیان، ۱۹۵۶: ج ۲، ش ۳۹، ص ۵۵۱-۵۵۴). با این مقدمات، کاتولیکوس گام اصلی را برای تحقق رؤیای بزرگ خود، که همانا بازگرداندن بقایا به اچمیادزین بود، برداشت. فرزندان خوجه سفار ابتدا به توجیهای قدسی دست بردند و بقایا را تنها حافظ خود در میان «ملت نیرنگ‌باز و افعی‌صفت ایرانی» دانستند (Arak'el of Tabriz, 2010: 253). بعد از ملاحظه سرسختی کاتولیکوس، اما خوجه‌ها همه‌چیز را به‌دستور شاه منوط داشتند (ibid: 253) و یقین داشتند که بدون حمایت ایشان چیزی دست کاتولیکوس را نخواهد گرفت. اما برآورد ایشان خطا بود و کاتولیکوس با حمایت قشر تاجر — زمین‌دار ایروان به آنچه می‌خواست رسید (ibid: 252)؛ بقایا به اچمیادزین بازگشت و اولویت نمادین روضه مقدسه احیا شد.

با به قدرت رسیدن شاه‌عباس دوم، وی حذف سارو تقی را در دستور کار خود قرار داد. ربط این حذف به ارامنه دو وجهی بود. سارو تقی متحد ملکه مادر محسوب می‌شد و جلفایی‌ها نیز وابستگان دستگاه ملکه مادر شمرده می‌شدند. هم‌چنین، سارو تقی پیوند تنگاتنگی با غلامان داشت و خود نیز به لحاظ نژادی یکی از آنان بود. از این سو نیز، نقره جلفایی‌ها مهم‌ترین منبع تأمین درآمد غلامان شمرده می‌شد (Baghdiantz McCabe, 1999: 177-179). با توجه به این مورد و موارد دیگری چون افزایش مالیات جلفا از ۱۸۰ تومان در دوران شاه‌عباس اول به بیش از سه‌هزار تومان در آغاز سلطنت شاه سلیمان (ibid: 92)، و هم‌چنین افزایش مالیات ضرب مجدد سکه به هفت‌ونیم درصد بی‌سابقه در میان تمام دولت‌های مطلقه آن روزگار (ibid: 167-168)، جلفایی‌ها تمام ظرفیتی‌هایی را که در واسطه و دیپلماسی، قانون‌گذاری، و کارگزاری اندوخته بودند گردهم آوردند و موجودیتی با عنوان کمپانی تجاری جلفای نو را اعلام کردند. این موجودیت تجاری تازه تأسیس، که بیش‌تر به قصد اطمینان‌بخشی به مشتریان تجاری ارامنه تشکیل شده بود، در اولین قدم خود به امیرنشین روبهر شد مسکووی گروید. با تشریح ارزش تجارت ابریشم و ضرورت تغییر مسیر از خاک عثمانی به خاک روسیه از سوی جلفایی‌ها، مفاهمه موردنظر بین مسکووی و ارامنه خیلی زود شکل بست و طی قراردادهای ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م و اصلاحیه ۱۰۸۳ ق/ ۱۶۷۳ م تثبیت شد (Bournoutian, 2001: doc. no. 10, pp. 15-16). این قرارداد آغاز دور جدیدی از مراوده ارامنه با دولت‌های مطلقه بود؛ مراوداتی که تأثیر خود را بر امور درون‌اجتماعی ارامنه نیز برجای می‌گذاشت.

۴. جهان ارمنی در متنی از دولت مطلقه: عصر زرین ۱۰۷۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۶۵-۱۷۲۳ م

قرارداد ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م با روسیه فقط واکنش ارامنه به محدودیت‌های به‌وجودآمده برای تجارت جلفای نو نبود. دولت‌های مطلقه اصولاً سازمان‌یافته‌تر از دولت‌های سنتی‌اند؛ سازمان‌یافتگی به معنای کسب اشراف بیش‌تر و بیش‌تر بر اسلوب بازتولید اجتماعی و بهره‌برداری از این اشراف برای تأثیرگذاری، اصلاح، و حتی شکل‌دهی بازتولید موردنظر (Giddens, 1985: 12). در دولت‌های مطلقه، این سازمان‌یافتگی با مفهوم حاکمیت عجین است. وقتی برحسب تقارن تاریخی مجموعه‌ای از این حاکمیت‌ها در وجود آمده‌اند آن‌گاه جنس روابط میان آن‌ها نیز دیپلماسی خواهد بود. در این نوع روابط، سازمان‌یافتگی و پیش

غلبه دارد. همه دولت‌ها پی‌گیر اصل «توازن قوا» هستند و در نهایت آن‌که این نوع روابط فقط بر مبنای یک نظام مدون اطلاعاتی است که می‌تواند سرپا بماند (ibid: 87-88). حال حکومت مسکووی، که در دهه ۱۰۶۰ ق / ۱۶۵۰ م و اوایل دهه ۱۰۷۰ ق / ۱۶۶۰ م به واسطه سفارت‌های واسیلی شورین حداقل آشنایی لازم را با حال و هوای اصفهان داشت (Matthee, 1999: 170) در ۱۰۷۱ ق / ۱۶۶۱ م در کار دیسباسوند - فنلاند پیمان صلح امضا کرد (ibid) و در ۱۰۷۷ ق / ۱۶۶۷ م در آندرو سووبا لهستان - لیتوانی به نتیجه‌ای مشابه رسید (Matthee, 1999: 193). روس‌ها در کنار لهستان (دشمن سابق و دوست فعلی) به دنبال ایجاد مانع بر توسعه طلبی عثمانی‌ها بودند. هم‌زمان تحریم سفت و سخت دولت عثمانی علیه تجارت فرانسوی‌ها (بهترین مشتریان ابریشم ارمنه در حلب) به این دغدغه روس‌ها افزوده شد (Baghdiantz McCabe, 1999: 278). تجارت عظیم ارمنه با آن انجمن‌های پُرشمار تجاری در حلب، قلیس و کربی (Zakaria of Agulis, 2003: 79)، قراردادهای بین‌المللی پیش‌رفته و چند سویه‌ای مانند کومندا (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۹۲)، نظام مدون و منظم برات‌ها و سفته‌ها که لحظه‌ای حرکتشان بین قاره‌ها متوقف نمی‌شد (Baghdiantz McCabe, 1993: 103-104)، و مجموعه کشتی‌های خانواده‌های مختلف که مدام در حال انتقال کالا و اطلاعات بودند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۸۸-۸۹) نمی‌توانست به امید پایان تحریم‌ها بی‌تحرك بماند. تاجایی که به تجار جلفای نو مربوط می‌شد آن‌ها گزینه دیگر چنان مسیر ایروان به سمت روسیه را در اختیار داشتند. در ایروان، اساساً تجارت در اختیار ارمنه بود (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۹۹-۴۰۱). شهر از ظرفیت‌های کشاورزی مناسبی برخوردار بود (Lucas, 1714 in: Vartoogian, 1974: 206-207) و هر چند مسیر آن به سمت روسیه چندان شلوغ نبود، متروک هم نبود (Vartoogian, 1974: 92). باین اوصاف، واسطه‌گی و دیپلماسی به کمک تجارت آمد. ارمنه‌ای که به راحتی از نفوذ سُفرای خارجی مقیم اصفهان برای منازعات درونی خود بهره می‌بردند (Baghdiantz McCabe, 1999: 192-193) می‌توانستند حتی برای مسافرت‌های تجاری شخصی خود به لندن پای دربار صفوی را وسط بکشند (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no.77: p. 62) و جایگاهشان در دیپلماسی دربار صفوی تقریباً برای همه دولت‌های مطلقه‌ای که با اصفهان تبادل سفیر داشتند شناخته شده بود^۴ فعال کردن ظرفیت مورد نظر به هیچ عنوان مشکل نبود. رفت و آمدهایی که گریگور لوسکیئتس از سال ۱۰۷۴ ق / ۱۶۶۴ م به دربار مسکووی آغاز کرده بود در هفتم ذیحجه ۱۰۷۷ / ۳۱ می ۱۶۶۷ به عقد قرارداد تجارت آزاد کم‌پانی تجاری جلفای نو با دولت مسکووی انجامید (Bournoutian, 2001: doc. no. 10, pp. 15-16).

از قرارداد تجاری ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م خیلی زود تنها منافع سیاسی عاید روسیه شد. عثمانی‌ها تحریم فرانسوی‌ها را در آغاز دهه ۱۶۷۰ برداشتند و چه از طریق تجار روس و چه از طریق تجار هلندی (رقبای سرسخت ارامنه) مدام این واقعیت به مسکو گوش‌زد می‌شد که ارامنه برخلاف تعهد خود در متن قرارداد هنوز در مسیر حلب تردد دارند (Bournoutian, 2001: doc. no. 23: pp. 28-29). اطلاعات خصوصی‌ای که لوسکیئتس به شخص تزار ارائه می‌داد (اطلاعاتی آن قدر سری که حتی مکتوب‌کردن آن‌ها را به صلاح نمی‌دید (ibid: doc. no. 12, pp. 18-19) و همکاری وی با بوگدان گوردی، سفیر لهستان در دربار شاه سلیمان (بابوردیان، ۱۳۷۵: ۱۴۰)، ظاهراً آن قدر با ارزش بوده است که دولت روسیه چشم بر نقض مکرر ابعاد اقتصادی قرارداد ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۶۷ م و اصلاحیه ۱۰۸۳ ق/ ۱۶۷۳ م آن بر بندد.

در شرایطی که تجار جلفای نو می‌توانستند برای نجات تجارت خود در کم‌تر از دو سال یک قرارداد رسمی بین‌المللی ببندند و به‌صورت غیررسمی آن را ملغی کنند، هاکوب جلفایی (۱۰۶۵-۱۰۹۰ ق/ ۱۶۵۵-۱۶۸۰ م) کاتولیکوس جدید اچمیادزین خود را در مقابل داوید جلفایی (۱۰۶۳-۱۰۹۳ ق/ ۱۶۵۲-۱۶۸۳ م) اسقف جلفای نو قرار داده بود. هاکوب در حالی که ابزار لازم را در اختیار نداشت می‌کوشید اقتدار اچمیادزین را بر جلفای نو حفظ کند. امر قدسی به هیچ‌یک از دو جناح وابسته نبود. ارامنهف به‌رغم حیرت شاردن و لابل، روزه‌های متعددی را برای تقریباً نیمی از سال رعایت می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۱۵-۴۱۶؛ La Boullaye-Le-Gouz, 1653 in: Vartoogian, 1974: 242) و هر که از ایشان توان مادی داشت زیارت اورشلیم را بر خود واجب می‌دانست (Zakaria of Agulis, 2003: 74). در مقابل چالش روبه‌فزونی کاتولیسیم، که به‌ویژه کلیسای ارمنی را به‌سبب ضعفی که در حوزه کلام داشت مورد حمله قرار می‌دادند، چنان‌که در نقد شاردن و رودس قابل مشاهده است (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۷۱-۱۵۷۲)، جلفای نو لاقلاً با تلاش‌های خاچاطور کساراتسی در چاپ و سیمون جلفایی در الهیات حداقل پاسخی برای کاتولیک‌ها در چپته داشت (تئودیک، ۱۳۹۱: ۶۷) اما اچمیادزین بالکل منفعل شده بود. هاکوب در وضعیتی قرار داشت که در آن میانگین ثروت تجار جلفای نو در هنگام مرگ به‌هیچ‌وجه کم‌تر از بیست‌هزار تومان پول نقد نبود (Baghdiantz McCabe, 1993: 88) و حتی روستاییان آگولیس پول خود را در انجمن‌های تجاری ارمنی سرمایه‌گذاری می‌کردند (Zakaria of Agulis, 2003: 79). چند دهه‌ای بود که عمده موقوفات کلیسا عمدتاً به پول دریافت می‌شد و به‌غیراز نویراک شش قلم دیگر مبلغ شرعی وجود داشت که ارامنه باید در مقابل کلیسا ادا می‌کردند (Ghougassian, 1995: 123-).

124)؛ استپان جلفایی اسقف بعدی جلفای نو فقط از محل برگزاری شعائر می‌توانست سالانه صد هزار اکو درآمد داشته باشد (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۰۰). طرح‌هایی که هاگوب برای احیای اقتدار اچمیادزین اتخاذ می‌کرد، مثل بازگرداندن انحصار تولید روغن مروغ (روغن تدهین) از کلیسای بیت‌المقدس به تخت‌گاه کلیسای رسولی، هزینه‌هایی بالغ بر دویست تا سیصد هزار سکه نقره روی دست کلیسا گذاشتند بی‌آن‌که نفعی داشته باشند (Zakaria of Agulis, 2003: 72). حتی وضعیت نسبتاً خوب موقوفات که نشان‌گر توجه تجار به بازسازی کلیسای‌های ارمنستان قفقاز (Chamich, 1827: vol. 2, 379)، وقف روز — کار، روز — شخم، خرمن‌کوب، آسیاب، روغن‌کشی، و حتی چرخ‌کوزه‌گری در راه کلیسا (Zak'aria of K'anak'er, 2004: 292-293)، و افزایش روزافزون تعداد ترخان‌های اچمیادزین بود (Liparidian, 1987: 27) نیز نمی‌توانست مانع انحطاط اچمیادزین به دست هاگوب شود. در سال ۱۰۸۹ ق / ۱۶۷۹ م هاگوب، که هم‌چنان به‌دنبال کسب حمایت‌هایی فراتر از تجار جلفای نو و دربار صفوی بود، در اتحاد با برخی ملیک‌های قره‌باغ و با دل سپردن به نصایح روحانیان کاتولیک برای کسب حمایت پاپ با تعدادی از نمایندگان ملیک‌ها راه رم را در پیش گرفت (Nalbandian, 1963: 21). کاتولیکوس در اسلامبول از دنیا رفت. هیئت همراه کاتولیکوس، همه، به قره‌باغ بازگشتند الا جوانی به اسم اسراییل اوری (Israel Ori) از خاندان پروشیان که با ادامه سفر خود در اروپا بعدها ظرفیت‌های دیپلماتیک جدیدی برای ارمنه قفقاز گشود.

در دهه ۱۰۹۰ ق / ۱۶۸۰ م، فارغ از تنش‌آفرینی کاتولیک‌ها، دوران رهبری کاتولیکوس اغیازار (۱۰۹۱-۱۱۰۱ ق / ۱۶۸۱-۱۶۹۱ م) برای اچمیادزین کاهش تنش‌های درون‌کلیسایی را در پی داشت. احتمالاً نه بدون تأثیر از این مسئله خوجه‌های جلفای نوبی‌جویی شرکای جدید تجاری را آغاز کردند و خیلی زود به رقیب دیرینه، کمپانی تجاری هند شرقی انگلستان، رسیدند. در این بین، آنچه کار را برای ارمنه تسهیل می‌کرد، فارغ از ظرفیت تجارت ایشان، کلونی‌ای بود که در این برهه جایگاهش در سیاست‌ورزی ارمنه تثبیت شده بود. کلونی‌ها می‌توانستند به معنی شصت تجارت‌خانه ارمنی در آمستردام به‌همراه حق شهروندی برای ارمنه باشند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۱۰۸)؛ می‌توانستند پراکنده در سی نقطه مختلف قلمرو گورکانیان هند مستقر شده باشند (Baghdiantz McCabe, 1993: 93)؛ از آن‌ها می‌شد توقع رایزنی و مداخله دیپلماتیک در روزهای سختی مثل جنگ‌ها را داشت (Abraham of Erevan, 1999: 22)؛ برای کلیسایی ارمنی حجم معتناهی از نوپراک (مبالغ

شرعی) را در پی داشتند (Chamich, 1827: vol. 2, 432)؛ و هم‌چنین می‌توانستند محملی برای ترجمه و تفسیر و چاپ قرار بگیرند چنان‌که در فعالیت جماعت مختاریست (Panossian, 2006: 102) یا اقدامات و سکون ایروانتسی (خاچاطوریان، ۱۳۹۱) می‌توان دید. انگلیسی‌ها از همان روزگار قرارداد ارامنه با روس‌ها، کلونی‌های ارمنی در هند (عمدتاً متشکل از تجار جلفای نو) را به‌عنوان بستر نو برای پیش‌برد سیاست‌های تجاری خود شناسایی کرده بودند و جای ایشان را در قلعه تازه‌تأسیس بمبئی خالی گذاشتند (Bournoutian, 2006: 220-221) آن‌ها نیز مانند کبر، صدراعظم لویی شانزدهم که قبل‌تر از ایشان کوشیده بود همکاری ارامنه بنگال را برای منافع اقتصادی فرانسه جلب کند (Baghdiantz McCabe, 1999: 252)، به‌دنبال دست‌رسی آزاد به ظرفیت کارگزاری ارامنه بودند؛ هرچند هدف‌گذاری انگلیسی‌ها در این میان، یعنی تغییر مسیر تجارت جهانی ابریشم از خاک عثمانی و جاده حلب به مسیر دریایی اقیانوس هند — اقیانوس اطلس (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 136, p. 109)، بسی بلندپروازانه‌تر از آن فرانسوی‌ها بود. ارامنه یاد گرفته بودند که اصول تجارت را نسل‌به‌نسل برای فرزندان خود به‌جا بگذارند. در این میان، برخی تلاش‌ها، هم‌چون کستاند جلفایی که کتاب آشخارژوغو (مجمع جهان) (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴) را در مدرسه تجاری خود تدریس می‌کرد، بسیار سازمان‌یافته بودند (TerYovhaneanc, 1980 in: Baghdiantz McCabe, 1999: 217). شعائری که اینان برای کسب‌وکار رعایت می‌کردند، مانند قناعت به تخم‌مرغ آب‌پز و کوزه‌های شراب یا سوارشدن دونفره بر مرکب‌های پست (Fryer, 1698 in: Vartoogian, 1974: 227-228)، همیشه هزینه‌های تجارت را فوق‌العاده پایین نگه می‌داشت. از خلال همین دانش، اندوخته‌های نقدی آن‌ها همیشه باثبات بود و نه تنها مورد شک دیگر تجار از جمله کمپانی هند شرقی بود (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 134, pp. 106-107)، بلکه در موارد بسیاری در بانک‌های اروپایی سرمایه‌گذاری می‌شد (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۹۲). انگلیسی‌ها بالاخره در ۲۸ شعبان ۱۰۹۹ / ۲۸ ژوئن ۱۶۸۸ به آنچه آرزوی آن را داشتند جامه عمل پوشاندند و قرارداد تجاری را با خوجه فانوس کلانتر، به‌عنوان نماینده کلیت جامعه ارامنه جلفای نو، به‌امضا رساندند. جمله‌بندی قرارداد اساساً به شکلی طراحی شده بود که ارامنه را محدود به زیرساخت‌های ایجاد شده (بنادر، انبارها، کشتی‌ها، شهرک‌ها، و ...) از جانب کمپانی هند شرقی می‌کرد (Seth, 1937: 237). از دید انگلیسی‌ها، اگر این قرارداد می‌توانست تجارت با مردمی را که «تقریباً تک‌تک رو ستاهای این سرزمین [هند]» می‌شناختند (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 121, p. 97)،

به شکل یک «سیستم» برپا دارد (Bruce, 1810 in: Seth, 1937: 283)، آن وقت تجارت ایشان در آسیا «صدها بار» آسان‌تر از قبل جریان می‌یافت (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 115, p. 92)؛ چشم‌اندازی که قضاوت درباره آن هنوز زود بود.

دوران تعلیق رقابت‌های درونی کلیسا با انتخاب کاتولیکوس ناهایت کسارتسی (۱۱۰۲-۱۱۱۶ ق/ ۱۶۹۱-۱۷۰۴ م) به پایان رسید. شاید اگر کسی دیگر جای او بود در به‌چالش کشیدن استپان جلفایی، اسقف جلفای نو و برخوردار از حمایت تجاری که گسترش تجارتشان توقف‌ناپذیر بود، کمی درنگ می‌کرد. ناهایت اما بدون توجه به اوضاع خوب وقف برای اسقفی جلفای نو و پیروزی استپان بر مبلغان کاتولیک، که از مسیر ترجمه، تفسیر، و چاپ طی مبارزات دهه ۱۰۹۰ ق/ ۱۶۸۰ م به‌دست آمده بود^۱ و جایگاه او را در امر قدسی به‌شدت تقویت کرده بود، فقط با تکیه بر توان نحیف قانون‌گذاری اچمیادزین با انتشار اعلامیه‌ای تقسیم‌بندی جدیدی برای اسقفی جلفای نو (که برای تضعیف جلفا طراحی شده بود) تدوین کرد (Nahapet of Edessa, 1692 in: Ghougassian, 1995: 145). این نمایش خیلی زود به پایان اسفانگیز خود رسید؛ طی عریضه‌ای عمومی چهل کدخدای محال ارمنی‌نشین تحت نظر جلفای نو هرگونه تن‌دادن به تقسیم‌بندی جدید را انکار کردند (Ghougassian, 1995: 148). در امر تحقق اقتدار جلفای نو بر اچمیادزین، تنها مسئله گذر زمان بود. به‌واقع هم این اقتدار در دوره دو کاتولیکوس بعدی، اچمیادزین الکساندر جلفایی (۱۱۱۷-۱۱۲۵ ق/ ۱۷۰۶-۱۷۱۴ م) و آستاواتزور همدانتسی (۱۱۲۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۷۱۴-۱۷۲۳ م)، محقق شد.

در این برهه، خوجه‌ها می‌بایست هم‌زمان یک چشم به نتیجه منازعات کلیسا می‌داشتند و یک چشم به انگلیسی‌ها. کمپانی هند شرقی در ۱۱۰۳ ق/ ۱۶۹۲ م، زمانی که نظام ترجمه، تفسیر، و چاپ آرامنه در حوزه تجارت به جایی رسیده بود که در کلونی‌های هلند اطلس جغرافیایی با نام «جهان‌نمای عمومی» و دایرة‌المعارف با عنوان «گنجینه مقیاس‌ها، اوزان، اعداد، و ارزش‌های موجود در جهان» به‌چاپ می‌رساندند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۴)، برای دسترسی به کارگزاری آرامنه و تغییر مسیر تجارت ابریشم، بهره‌برداری از قرارداد تجاری خود را با ارسال دو کشتی ماهوت به بندرعباس آغاز کردند. آن‌ها فروش این محموله را درازای ۲۲ عباسی برای هرگز به «مسیحیان اصیل» یا به‌عبارت‌دیگر پنج خوجه برجسته جلفای نو که از طرف خوجه فانوس کلانتر معرفی شده بودند واگذار کردند (Baladouni and Makepeace, 1998: doc. no. 166, pp. 131-132). بعد از رسیدن محموله به اصفهان، آرامنه عذر خواستند که باتوجه به این‌که خود کمپانی بازارهای ازبیر و سورات را اشباع کرده‌اند، امیدی به فروش محموله نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر در طول چهار یا پنج

سال، آن هم به صورت خرده‌فروشی (ibid: doc. no. 207, pp. 190-192). انگلیسی‌ها خیلی زود باب گلایه از «ملت ناسپاس ارمنی» را که با «وزوزهای» خود در گوش خریداران (ibid: doc. no. 220, p. 213) مسئول شکستن بازار ایشان بود گشودند. وقتی بیگانگی محیط اصفهان برای انگلیسی‌ها تقلیل یافت، راز شکست اولین تجربه آن‌ها در دوره جدید فعالیتشان در ایران از خلال اختلافات پنج خوجه معظم جلفای نو آشکار شد. خاندان سرحد و خاندان خالداریان، به‌عنوان مخالفان گشوده‌شدن پای رفقای خاندان کلانتر، مکانیسمی بسیار ساده اما مؤثر را در مدت‌زمان کوتاهی به‌کار بسته بودند؛ انتشار خبر برای ورود حجم عظیمی از ماهوت‌های انگلیسی، شکستن قیمت، خریداری ماهوت‌ها، و انتقال آن به تمام بازارهای ایران که می‌توانست موردطمع انگلیسی‌ها باشد (ibid: doc. no. 222, pp. 215-220). وقتی انگلیسی‌ها صراحت بیشتری را درباره خطاب‌قراردادن خوجه‌ها اتخاذ کردند، خوجه‌ها نیز به‌وضوح اعلام کردند که برای تغییر مسیر تجارت «باید سودی درخور عیان شود» (ibid: doc. no. 187, pp. 158-159) و «الا هیچ‌کس آن‌قدر دیوانه نیست» که به‌رغم وجود حلب، با آن دامنه متنوع خریداران، کالای خود را در اصفهان به انحصار انگلیسی‌ها بسپارد (ibid: doc. no. 244, pp. 247-250).

به‌رغم بازی پایاپای ارامنه جلفای نو و شاید حتی قشر تاجر — زمین‌دار ایروان در جامعه جهانی دولت‌های مطلقه تغییر جهت سیاست‌ورزی ارامنه نه ازجانب ایشان که ازجانب ملیک‌های قره‌باغ تحقق یافت. با اتکابی که به مالکیت ارضی و نیروی نظامی محدود داشتند و باتوجه‌به برپایی حوزه کاتولیکوسی گاندزاسار در برابر اچمیادزین، قره‌باغی‌ها کم‌صلاحیت‌ترین ارامنه برای ایجاد چنین تغییری به‌نظر می‌رسیدند. به‌واقع، هم این شخص اسراییل اوری بود که بعد از جدایی از هیئت کاتولیکوس هاکوب باتوجه‌به خدمت در دربارهای پادشاه فرانسه و حاکم باواریا (کروسیسنکی، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۹) توانست توجه دولت‌های بزرگ را به مسئله قره‌باغی‌ها جلب کند. او در اولین ملاقات خود با پتر، که از خلال توصیه‌نامه حاکم باواریا ممکن شد (Bournoutian, 2001: doc. no. 47-48, pp. 49)، با ارائه نقشه و تاریخ پادشاهی ارمنستان مسئله‌اش را با امپراتور درمیان گذاشت (Walker, 1980: 38). خیلی زود اوری و همکارش، ورداپت میناس، از حوزه کاتولیکوسی گاندزاسار آن وجه از دیپلماسی را که قبل‌تر نظام مدون اطلاعاتی خواندیم به‌نفع مسکو برپا کردند. اخبار اقدامات دربار صفوی، تحرکات قبایل، همسایگان ایران، و ... (Bournoutian, 2001: doc. no. 67, p. 65) که به‌طور منظم در میان جامعه ارامنه ایران در گردش بود، به‌طور طبقه‌بندی‌شده برای پتر ارسال می‌شد. اما باوجود درآمیختگی بالای

منویات جناح قره‌باغ و روسیه، به نحوی که حتی دست‌رسی قره‌باغی‌ها را به دستگاه قضایی روسیه برای بازداشت ارامنه غیرقره‌باغی که ممکن بود روابط قره‌باغ — مسکو را برای دربار صفوی رمزگشایی کنند، مسیر ساخته بود (ibid: doc. no. 65, p. 63)، اوری به آن‌چه آرزوی آن را داشت نرسید. اوری می‌خواست کارشناس قفقاز و نماینده سیاست‌های روسیه در این منطقه شناخته شود اما امپراتور از همان دهه ۱۱۰۰ ق / ۱۶۹۰ م که صنایع ابریشم‌بافی فرانسوی‌ها را دیده بود در پی ایجاد صنایعی مشابه در روسیه بود و اقداماتی نیز در حوالی قفقاز انجام داده بود (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۵)، حال نیز ملاقات اوری را چنان فرصتی برای تحقق این رؤیای خود مغتنم می‌شمرد. به همین سبب، در سفارت اوری به ایران به درخواست او برای گسیل شدن افسرانی به قفقاز برای ملاحظه استعداد پنجاه‌هزارنفری قره‌باغ در زمینه نیروی مسلح (Bournoutian, 2001: doc. no. 59, p. 60) اعتنایی نشد و اوری تنها با توصیه‌نامه امپراتور و در پوشش تاجر اسب به سفارت اصفهان آمد. هنگامی که اوری به طرز مشکوکی در آستاراخان درگذشت با خود چندین رأس اسب اصیل، شصت استاد ابریشم‌باف ارمنی ایرانی، و کاتولیکوس گاندزاسار اسایی را به همراه داشت (ibid: doc. no. 73, p. 75).

نظام مدون اطلاعاتی با درگذشت اوری دچار اختلال نشد و سرپرستی آن به ورداپت میناس منتقل شد. باین حال، باز هم سفارت رسمی نه به جناح قره‌باغ که به ارفمی پتروبیچ ولیسنکی واگذار شد. شناسایی تمامی مسیرها و سکونت‌گاه‌های زمینی و دریایی مسیر، محل دژها، ارتفاعات، و احیاناً مسیرهای آبی از دریای خزر به هند؛ شمار نظامیان سواره، پیاده، و توپخانه، حضور یا عدم حضور اروپاییان در ارتش؛ درک کیفیت روابط ایران با ترکیه تلاش برای جلب ایران به یک اتحاد ضدعثمانی؛ پی‌گیری مسئله تغییر مسیر تجارت ارامنه از حلب به مسکو؛ گزارش جمعیت ارامنه و احساسات ایشان نسبت به تزار درکنار جمعیت دیگر اقلیت‌های مسیحی و وضعیت اقتصادی آن‌ها (ibid: doc. no. 77, pp. 80-81) صورت خلاصه‌شده‌ای از آن چیزی بود که امپراتور انتظار داشت بعد از بازگشت ولیسنکی به آن‌ها دست‌رسی داشته باشد. باین تفصیل، عجیب نبود که تنها ملاقات ولیسنکی و میناس به سردی کامل برگزار شود (ibid: doc. no. 85, pp. 86-88). جناح قره‌باغ «گزارش‌ها» و «برنامه‌های مفصلی» را برای مثال در معرفی کامل جغرافیای گنجه، ایروان، شکی، و شماخی به همراه منابع غذایی و استحکامات آن‌ها (ibid) یا درباره امکان تبدیل یک صومعه به یک پادگان نظامی با انتقال نیروی نظامی به آن‌جا تحت پوشش تاجر (ibid: doc. no. 76, pp. 77-79) برای سنت پترزبورگ تهیه می‌کرد. این درحالی بود که آن‌ها برخلاف ولیسنکی هیچ

حاشیه امنیتی نداشتند. ارامنه ایروان و آستاراخان مخالف این تحرکات قره‌باغی‌ها بودند (ibid: doc. no. 79, p. 80)، به طوری که ترفی میناس به مقام اسقفی ارامنه سراسر روسیه فقط از سوی کاتولیکوس گانزا سار انجام شد و موردانکار آستاواتزور همدانته‌سی، کاتولیکوس اچمیادزین، و بسیاری از ارامنه روسیه قرار گرفت؛ انکاری که جناح قره‌باغ مجدداً با توسل به دستگاه قضایی روسیه بر آن فائق می‌آمد (ibid: 90-91, editor's footnote).

با سقوط اصفهان از پی یورش محمود افغان، پتر سریعاً به منازعه خود با سوئد پایان داد و لشکرکشی به قفقاز را در تابستان ۱۱۳۴ ق / ۱۷۲۲ م آغاز کرد تا ضمن ممانعت از دستیابی عثمانی به سواحل دریای خزر شانس خود را برای دستیابی به ابریشم گیلان بیازماید. با ورود نیروهای عثمانی از یکسو و نیروهای روسیه از سوی دیگر به ناگهان بسیجی از نیروهای مسلح ارمنی وارد عرصه شد. اگرچه درباره قشر تاجر — زمین‌دار ایروان ریشه‌های این بسیج نیروی مسلح را می‌توان به نوع مالکیت ارضی خودگردان آن‌ها در دهه‌های پایانی حکومت صفوی نسبت داد، درباره قره‌باغی‌های‌ها هرگونه اظهارنظر بدون اطلاعات بیش‌تر غیرممکن است. ارامنه ایروان توانستند ده‌هزار نیروی مسلح حرفه‌ای را در یکی دو روز برای مقابله عثمانی‌ها فراهم کنند (Abraham of Erevan, 1999: 24-25). ولی در جبهه قره‌باغ امید اصلی مقاومت قانع کردن نیروهای روس برای حرکت از نواحی ساحلی دریای خزر به نواحی مرکزی قفقاز بود (Bournoutian, 2001: doc. no. 115, pp. 110-111). قره‌باغی‌ها مجدداً «نظام مدون اطلاعاتی» خود را نیز برپا داشته بودند و به‌عنوان یک نمونه گزارش‌های پتروس گیلانتز بدون انقطاع از رشت برای اسقف میناس ارسال می‌شد (گیلانتز، ۱۳۷۲: ۲۸-۳۰). با همه این احوال، تلاش جبهه قره‌باغ نتوانست نیروهای روس را وا دارد از ساحل خزر دل بکنند. تنها در این بین برخی دسته‌جات مسلح ارمنی، مانند گروه آغازار جلفایی (لازار خریستوفف)، بعد از مرگ پتروس گیلانتز در خلال تحولات گیلان به ارتش روسیه ملحق شدند (Bournoutian, 2001: 128, editor's footnote)؛ امری که به پایه‌گذاری زمینه‌های جدیدی برای مفاهمه ارامنه قفقاز با دولت مطلقه انجامید.

۵. نتیجه‌گیری

استعداد یک نظام اجتماعی برای انتشار در زمان — مکان تعیین‌کننده میزان قدرت آن نظام اجتماعی است. در این بین، نظام اجتماعی ارامنه قفقاز قرن شانزدهم را با مجموعه‌ای از منابع اقتداری و تخصصی بسیار مستعدی آغاز کرد که حاصل تاریخ ایشان بود و در مقدمه اشاره کوتاهی به آن‌ها شد. ساخت و بازساخت نظام اجتماعی ارامنه در متنی از تغییر (این جا

«اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اولیه» هم‌راه با ظهور دولت مطلقه) توان نظام اجتماعی آرامنه برای انتشار در زمان — مکان به ذروه خود رساند. برخی منابع اقتداری به‌کلی جدید چون کلونی و کارگزاری با استعداد خیره‌کننده برای انتشار در ظهور آمدند، برخی از آن‌ها دچار استحاله اساسی شدند؛ مانند ظهور واسطه‌گی و دیپلماسی به‌جای واسطه‌گی و میانجی‌گری یا ترجمه، تفسیر، و چاپ به‌جای ترجمه، تفسیر، و بایگانی و باقی منابع اقتداری و تخصیصی هم همگی پایه‌پای ضرورت‌های زمانه پیش آمدند که از میان آن‌ها به‌ویژه می‌توان به پول و تجارت اشاره کرد. از همین رو بود که آرامنه قفقاز نه‌تنها در میان دولت‌های مطلقه گم نشدند، بلکه دوران طلایی سیاست‌ورزی خود را نیز در همان برهه تجربه کردند. اکثر مسائل سیاسی ایشان، حال چه داخلی مانند رقابت حوزه‌های اسقفی با هم و چه خارجی مانند فشار کاتولیک‌ها و رقابت‌های با کمپانی‌های تجاری، نیز از طریق همین منابع و با هدف حفظ آن‌ها مدیریت می‌شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برای انتشار در مجله مطالعات اورآسیای مرکزی پذیرفته شده است و در شماره‌های آتی آن به‌چاپ خواهد رسید.
۲. قبالة معامله ملک به تاریخ بیستم ربیع‌الاول ۹۷۵ ق، ش ۰۱-۶۲۷، دست‌رسی در: Asnad.org. پاپازیان، ۱۹۵۶: ج ۱، ۲۷۵، فرمان ش ۱۶ (فرمان شاه تهماسب ۹۶۹ ق/ ۱۵۶۲ م). قبالة معامله ملک به تاریخ هجده ربیع‌الثانی ۹۸۳ ق، ش ۰۱-۶۲۳، دست‌رسی در: Asnad.org.
۳. کاتولیکوس حتی ناچار شد پیشکش سالانه صد تومانی به دربار را تقبل کند.
۴. مورد استقبال از سفیر روسیه، بنگرید به شاردن، ۱۳۷۲: ج ۲، ۶۰۲؛ مورد استقبال از سفیر فرانسه، همان: ۶۰۵-۶۰۶؛ و پتروس اهل قاپان به‌عنوان کاردار ایران در لیورنو، بایوردیان، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸.
۵. در یکی از جدیدترین نمونه‌های تجار جلفای نو پای سوئدی‌ها را به دربار صفوی و تجارت ایران گشوده بودند. بنگرید به Matthee, 1999: 198.
۶. استپان سه اثر کلامی با عناوین کتاب مباحثات و مجادلات، اثر الکساندر جلفایی، مجموعه‌ای علیه دیوفیزیت‌ها، اثر گروه مؤلفان، و کتاب مختصری درباب اعتقاد به مذهب راستین و حقیقی /ارمنیان، اثر هوهانس جلفایی مرکوز را علیه کاتولیک‌ها منتشر کرد. بنگرید به Ghougassian, 1995: 188-189.

کتاب‌نامه

- بایوردیان، واهان (۱۳۷۵). *نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین‌الملل*، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: مؤلف.
- پاپازیان، آ. د. (۱۹۵۶). *فرامین*، ج ۲، ایروان: آکادمی علوم ارمنستان، (بنگرید به منبع ارمنی در انتهای کتاب‌نامه انگلیسی).
- تنودیک (۱۳۹۱). «تاریخ صنعت چاپ ارمنی در ایران»، ترجمه آناهید هوسپیان، پیمان، س ۱۶، ش ۶۱. جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- خاچاطوریان، هاسمیک (۱۳۹۱). «وسکان ایروانتسی»، پیمان، س ۱۶، ش ۶۱. شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- کروسینسکی، یوداش تادئوش (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق مفتون دنبلی، به‌اهتمام مریم میراحمدی، تهران: توس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: سعادت.
- گیلانتر، پتروس سرکیس (۱۳۷۲). *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.

- Abraham of Erevan (1999). *History of Wars (1721-1738)*, Translated by Goerge A. Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Arak'el of Tabriz (2010). *Book of History*, Translation by George A. Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Baghdiantz McCabe, Ina (1993). 'The Armenian Merchants of New Julfa: Some Aspects of Their International Trade in the Late Seventeenth Century', Ph.D. Diss. Columbia.
- Baghdiantz McCabe, Ina (1999). *The Shah's Silk for Europe's Silver the Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750)*, Atalanta: Scholar Press.
- Baladouni, Vahe and Margaret Makepeace (1998). *Armenian Merchants of the Seventeen and Early Eighteen Centuries: English East India Company Sources*, Philadelphia: American Philosophical Society.
- Bournoutian, George A. (2001). *Armenians and Russia (1626-1796) A Documentary Record*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Bournoutian, George A. (2006). *A Concise History of the Armenian People*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Chamich, Michael (1827). *History of Armenia*, Translated by Johannes Avdall: Calcutta, Bishop's College Press, Vol. 2.
- Giddens, Anthony (1984). *The Constitution of Society*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony (1985). *The Nation-State and Violence*, Cambridge: Polity Press.
- Ghougassian, VazkenSarkis (1995). 'The Emergence of the Armenian Diocese of New Julfa in the Seveteenth Century', Ph.D. Diss. Columbia University.

- Kouymjian, Dickran (1997). 'Armenian from the fall of the Cilician Kingdom (1375) to the Forced Emigration under Shah Abbas (1604)', *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, R.G. Hovannisian (Ed.), London: McMillan, Vol. 2.
- Lipardian, Gerard Jarir (1987). 'The ideology of Armenian liberation. The development of Armenian Political thought before the Revolutionary Movement (1639-1885)', Ph.D.Diss. University of California.
- Matthee, Rudolph P. (1999). *The Politics of Trade in the Safavid Iran Silk for Silver 1600-1730*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Panossian, Razmik (2006). *The Armenians from King and Priests to Merchants and Commissars*, London: Hurst and Company.
- Nalbandian, Louise (1963). *The Armenian Revolutionary Movement: The Development of Armenian Political Parties through the Nineteenth Century*, Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press.
- Seth, MerovbJacob (1937). *The Armenian of India*, Calcutta: author.
- Vartoogian, Jack Lewis (1974). *The Image of Armenia in European Travel Accounts of the Seventeenth Century*, Ph.D. diss., Columbia University.
- Walker, Christopher J. (1980). *Armenia the Survival of a Nation*, London: Routledge.
- Zakaria of Agulis (2003). *The journal of Zakaria of Agulis*, Translated by George A. Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Zak'aria of K'anak'er (2004). *The Chronicle of Deacon Zak'aria of K'anak'er*, Translated by George A. Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- А. Д. ПАПАЗЯН, УКАЗЫ (XV—XVI ВВ.) (1956), ЕРЕВАН:ИЗДАТЕЛЬСТВО АКАДЕМИИ НАУК АРМЯНСКОЙ ССР, 2 ТОМА